



پناهگاه حقیقی، معصومین هستند / شاخصه موحد بودن

آیت الله قرهی گفت: پناهگاه حقیقی، معصومین هستند. لذا باید به معصومین و بعد از آن‌ها هم به تالی‌تلوان معصوم و اولیاء خدا اتصال داشت و دست را از دست آن‌ها جدانکرد.

آیت الله قرهی گفت: پناهگاه حقیقی، معصومین هستند. لذا باید به معصومین و بعد از آن‌ها هم به تالی‌تلوان معصوم و اولیاء خدا اتصال داشت و دست را از دست آن‌ها جدانکرد.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن جلسه اخیر درس اخلاق آیت الله قرهی را در ادامه می خوانید؛

رازبندگی

بندگی خدا، به اطاعت از خداست و اطاعت از پروردگار عالم، محقق نمی‌شود إلاً به این که انسان، آن خدعه‌ها، شیاطین جن و انسو همزات را متوجه شود.

اگر خوب متوجه شد و با عملش، توسل و تمسک کرد لااقل إلاً الذین آمنوا و عملوا الصالحات؛ آن موقعبنده می‌شود و بندگی خدا را به دست می‌آورد.

اما اگر نشناخت، راه را هم بلد نمی‌شود.

لذا خود دانستن و این که انسان دستش را به دستولی خدا بدهد، اهمیّت دارد. گرچه این هم همه چیز نیست و به عمل کار بر آید، به سخن‌دانی و سخن‌رانی نیست. ولو انسان بداند، اما اگر عمل نکند، اتفاقاً بدتر است. یکی از مکرهای شیطان - که در جلسات قیل بیان کردیم یکی از بحث‌های تفکر، خدعه و مکر است و در جلسه‌ی گذشته نیز بیان کردیم: مکر اولیّه‌ی انسان به خودشاست - همین است که تو می‌دانی و بلد هستی.

اولاً همین که بگویی: می‌دانم، یعنی نمی‌دانی. آن‌ها که می‌دانستند، اظهار عجز کردند و گفتند: نمی‌دانیم. آن وقت اگر ما مدعی شویم که می‌دانیم، همان چیزی است که شیطان ملعون، آن لعین رجیم می‌خواهد که انسان، اظهار فضل و دانش کند.

بعد هم اصلاً فرض بگیریم بداند، تازه آن‌ها که می‌دانند و می‌گویند: نمی‌دانیم؛ اگر چیزی را هم از دیگران یاد بگیرند، خصوصیت اولیّه‌ی آن‌ها این است که عمل می‌کنند.

قبلاً هم بیان کردم: راز جاودانه ماندن مفاتیح‌الجنان آیت‌الله حاج شیخ عباس قمی (اعلی الله مقامه الشریف)، این است: ایشان تمام دعا‌هایی را که نوشتند، حداقل یک‌بار خودشان خواندند و عمل کردند، بعد نوشتند. لذا این مطلب که انسان، اهل عمل شود، خودش راز بندگی است.

چون در این جلسه از کتاب راز بندگی (اخلاص) هم رونمایی شد، نکته‌ای بیان کنم. گرچه این مطالب برای ما نیست و فقط نام ما بر روی آن می‌خورد و ما بر خدای متعال پناه می‌بریم، ما نوار هستیم، مباحث، مباحث اولیاءخدا، اعظم و بزرگان است. بالجد هم کار گروه علمی حضرت نرجس خاتون (علیها الصلوة و السلام) جای تقدیر دارد و اگر تشکر نکنیم، اجحاف کردیم. حضرت ثامن‌الحجج (علیه الصلوة و السلام) فرمودند: لااقل من راس لکم یشکر المنعم من المخلوقینکم یشکر الله عز و جل [۱]. لذا در این‌جا از این گروه و در رأس آن‌ها فرزند عزیزم که بحمدلله هم فهیم، عالم و کوشااست و هم حافظ کل قرآن است، جناب حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای هادیان که بحمدلله علقه‌ی عجیبی هم به این مباحث دارند، تشکر کنم. انصافاً کار ایشان و گروه علمی‌شان قابل تقدیر و تشکر است.

اما راز بندگی به عمل است، راز بندگی به دانستن و خواندن مطلب نیست. دانستن باید عاملی برای عمل شود. یکی از مکرها و خدعه‌های قوه‌ی تفکر این است که تو می‌دانی و بدین ترتیب سبب می‌شود که

انسان، به همین بسنده کند.

عکس‌العمل آیت‌الله شاه‌آبادی (اعلی الله مقامه الشریف) بعد از چاپ کتابشان

لذا انسان مؤمن دائم می‌ترسد که نکند این خدعه برای او به وجود بیاید. تازه آن‌های هم که می‌دانستند و می‌دانند، هر چه افزوده می‌شود، می‌گویند: از جای دیگری کسب کردم که همین است و بعد هم بیان می‌کنند: وای بر ما که اگر اهل عمل نباشیم، خطرش بیشتر است.

آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی (اعلی الله مقامه الشریف)، به مباحث رشحات و شذرات، در زمان حیات خودشان، برای این که همان که هست بماند، اجازه‌تنظیم دادند و نگاه کردند و چاپ اولیه شد. مرحوم أبوی (اعلی الله مقامه الشریف) فرمودند: یک موقعی خود آقا کتاب را در دست گرفتند و فرمودند: محمدعلی! (نام مرحوم أبوی (اعلی الله مقامه الشریف) هم مانند آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی (اعلی الله مقامه الشریف)، محمدعلی بود، ایشان فکر کرده بودند که آقادرند ایشان را خطاب می‌کنند، بعد متوجه شده بودند که خطاب به نفس خودشان است)گفتی، نوشتی، تبیین شد، تدوین شد، اما چقدر عمل شد؟!

لذا آقا فرموده بودند: من خودم مجدّد کتاب رابه دید عمل نگاه کردم تا ببینم چقدر از آن را عمل کردم. به این کتاب رشحات البحارنگاه کردم تا ببینم من چقدر اهل عمل به آن در باب ولایت، توحید و ... بودم.

لذا یک بار با این نگاه به کتابی که خودشان تبیین و تدوین کرده بودند، نگاه کردند و آن را خواندند. خیلی عجیب است.

شکارعمل!

اگر انسان، غفلت کند، خدعه‌ی بزرگ تفکر همین است که او را می‌برد. نمی‌دانیم چه خبر است و عالم، چه عالمی است. خدعه‌های این ملعون چه چیزهایی است؟! اَعُوذُ بِاللّٰهِ rlm& السّٰمِیْعِ rlm& اَلْعَلِیْمِ rlm& مِنْ هَمْزَاتِ الشَّیْطَانِ rlm&. هر بار به روشی خدعه می‌زند. اعوذ، پناه بردن است، هر کس از پناهگاه، بیرون آمد، سریع او را شکار می‌کند.

یکی از شکارها، همین شکار دانستن، اما عمل نکردن است.

اولیاء خدا در مطالب عرفان بیان فرمودند: شیطان، شکار برتری دارد که آن، شکار عمل است که تصوّر کند اهل عمل است. اما اولیاء خدا هر چیزی را تا به دست می‌آورند، بلافاصله می‌گفتند: لااَ وَ مَا تَوْفِیْقِ rlm& اِلَّا بِاللّٰهِ rlm&. [۲]

خوب است که ما هم اینکار را انجام بدهیم [۳]. هر مطلبی که خوب بود و عندالله پسندیده شد که نشانه‌ی آن، این است: وقتی انسان به روایات شریفه، اولیاء خدا و کتاب الله عرضه کند، ببیند همین است، انجام بدهد. مثل همین مطلب که بعد از به دست آوردن فضیلتی، بلافاصله بگوید: لااَ وَ مَا تَوْفِیْقِ rlm& اِلَّا بِاللّٰهِ rlm&. هیچ توفیقی ندارم، مگر از خدا و ما از خودمان، هیچ چیزی نداریم. توفیق از خداست.

تذکارو القای یک مطلب، انسان را به حقیقت آن می‌رساند

اگر انسان، این را واقعاً به خودش تذکار دهد، یکی از خصایص این است: هر چه انسان به خودش تذکار دهد، اثر می‌گذارد. روایتش را هم بیان کردیم که فرمودند: اگر به کاری عادت ندارید، خودتان را به آن برنید، آرام آرام در شما به وجود می‌آید. بیان هم کردم که این، نفاق نیست. نفاق، یعنی آنچه که انسان در دلش دوست ندارد، اما شما دوست دارید، می‌گویند: خودتان را به آن کار برنید تا در شما نهادینه شود.

مدام بگویم، همین تذکار، اثر دارد. خود تذکار، انسان را رشد می‌دهد، مدام انسان بگوید: لااَ وَ مَا تَوْفِیْقِ rlm& اِلَّا بِاللّٰهِ rlm&، از خودم نیست، همه، از خداست. این، اثر می‌گذارد. اصلاً عالم، عالم اثر و مؤثر است.

در مثال مناقشه نیست، می‌گویند: مثلاً اگر کسی از صبح مدام بگوید: امروز برای من مشکل به وجود

می‌آید، اتفاقاً برای او مشکل به وجود می‌آید. چون از اول صبح، مدام این را به ذهنش القا کرد.

اگر انسان مدام با خودش بگوید: من هیچ ندارم، همه از خداست، لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ و ما تَوْفِيقِي؛ اول، باور وجودی و اش درست می‌شود و دیگر احساس غرور، تکبر و انانیت نمی‌آید و آرام آرام به واقعیت مطلب که همه چیز از ناحیه و خداست و توفیقی نیست، مگر از خدا، پیمی‌آید.

اول فقط دارد به زبان جاری می‌کند تا مغرور و متکبر نشود و شاید درون دلش بگوید: به هر حال ما هم کاری کردیم، اما مدام می‌گوییم تا خودمان را نگیریم و گرفتار نفس نشویم، اما آرام آرام می‌فهمد که راستی راستی توفیق از ناحیه و خداست. لذا خصوصیت ثانوی و حقیقی تذکار دادن این مطلب، این است که به حقیقت می‌فهمد هیچ توفیقی مگر از خدا نیست و به این مطلب می‌رسد.

چرا در نماز امام زمان، صد مرتبه لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اَیَّاکَ نعبد و اَیَّاکَ نستعین؛ می‌گوییم؟

لذا اثر تلقین، فقط این نیست که انسان یک چیزی را به خودش القا کند، اما در آن، حقیقت نباشد. در معارف (در موارد دیگر) احتمال این و گونه نیست که حالا توضیح خواهم داد، هر چه به خودت القا کنی و تبیین کنی، این باور وجودی درست می‌شود. اتفاقاً نه از این باب که چون خودت گفتی، این باور، ساخته و ذهنی است؛ بلکه این، به یک حقیقت تبدیل می‌شود. یعنی در معارف، بعد از تلقین، پرده برداشته می‌شود و آن حقیقت را به شما نشان می‌دهند.

لذا می‌دانید چرا در نماز آقا جان، تبیین می‌شود که صد مرتبه بگویید: اَیَّاکَ نعبد و اَیَّاکَ نستعین؟ در تفسیر سوره و حمد، در سال ۸۰ یا ۸۱ هم بیان کردم که به قول اولیاء خدا و عرفای عظیم و الشان، هر اَیَّاکَ نعبد و اَیَّاکَ نستعین، باید با اَیَّاکَ نعبد و اَیَّاکَ نستعین بار قبلی متفاوت باشد. بعد هم چون صد، اکمل است [۵]، این اَیَّاکَ نعبد و اَیَّاکَ نستعین را باید صد مرتبه بگوییم.

گاهی انسان همین و طور تند تند این لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اَیَّاکَ نعبد و اَیَّاکَ نستعین؛ را می‌گوید و متوجه هم نمی‌شود که صد تا شد یا نه، می‌گوید: اَیَّاکَ نعبد و اَیَّاکَ نستعین؛ نه خودش می‌فهمد چه می‌گوید و نه ملائکه متوجه می‌شوند. به هر حال ملائکه هم باید بفهمند تو چه می‌گویی تا ببرند و به آقا تقدیم کنند و بگویند: این برای تو نماز خوانده است. به قول یکی از اولیاء خدا، اگر انسان فقط بنشیند و نگاه کند، بهتر از این است که این و طور تند تند بگوید و خودش هم نفهمد چه خوانده است.

اما تبیین این صد مرتبه لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اَیَّاکَ نعبد و اَیَّاکَ نستعین؛، اثر معنوی را در وجود انسان می‌گذارد. لذا این تکرار و تذکار، اول از همه، فکر و بعد روح و وجود او را تسخیر می‌کند و بعد از آن، از حقیقت لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اَیَّاکَ نعبد و اَیَّاکَ نستعین؛ برای او پرده برداری می‌کند، ولو این حقیقت برای هر کسی نسبی معلوم شود. به هر حال ظرف وجودی انسان و ظرف متفاوت است. ظرف وجودی من که هیچ هستم، با مؤمنین و آن‌ها هم با ابرار و اولیاء خدا و آن‌ها هم با تالی و تلوان معصوم فرق می‌کند. اما به هر حال به حد ظرف وجودی طرف، پرده برای او بالا می‌رود و می‌فهمد.

مثلاً انسان با تبیین لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اَیَّاکَ نعبد و اَیَّاکَ نستعین؛، آرام آرام تفویض امر می‌کند و می‌فهمد این سپردن امور به خدا یعنی چه و باورش می‌شود. یا وقتی مدام می‌گوید: لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اَیَّاکَ نعبد و اَیَّاکَ نستعین؛، این را می‌فهمد و آن موقع دیگر متوجه می‌شود این شعار نیست و بالجد اگر حضرت حق، ذوالجلال و الاکرام، یک لحظه، توفیق ندهد، انسان هیچ چیزی را به یاد نمی‌آورد، نمی‌تواند هیچ چیزی یاد بگیرد و یا یاد بدهد. لذا همه از اوست و انسان، با بیان لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اَیَّاکَ نعبد و اَیَّاکَ نستعین؛، این را می‌فهمد. البته در ابتدا شاید به این دلیل باشد که مغرور نشویم و تکبر نکنیم، اما بعدها به حقیقت لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اَیَّاکَ نعبد و اَیَّاکَ نستعین؛ می‌رسد.

راه نجات و ذکر برای خدعه و فکری کسی شدن

اتفاقاً یکی از درمان و خدعه و فکری، همین است که به آنچه نسخه و اولیاء است، همان و گونه که نسخه است، عمل کند. شاید در ابتدا هیچ چیزی متوجه نشود، اما اتفاقاً به مرور به او می‌فهماند و این خصوصیتش است.

لذا انسان اول تسلیم می‌شود و بعد ایمان می‌آورد. در آن ایمان، وقتی به نسخه عمل کرد، حقایق برایش آشکار می‌شود.

من از زبان مبارک علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی (اعلی الله مقامه الشریف) شنیدم که فرمودند: آیت‌الله قوچانی (اعلی الله مقامه الشریف) بیان کردند: آقا سید هاشم حداد (اعلی الله مقامه الشریف) با این که مکلاً بود و از آخرین دوره از شاگردان آیت‌الله قاضی بود، اما رشد کرد و بالا رفت، حتی از من هم بالاتر رفت. منتها این که آیت‌الله قاضی (اعلی الله مقامه الشریف) فرمودند: بعد ایشان، من باشم، دلیل خاص دیگری داشت و برای این بود که برخی به اشتباه نیافتند. اما آقا سید هاشم حداد (اعلی الله مقامه الشریف) بسیار بالا رفت. دلیلش هم این بود که آنچه آقا بیان می‌فرمودند، به صورت کامل انجام می‌دادند و به نسخه می‌زدند.

بعد آیت‌الله قوچانی (اعلی الله مقامه الشریف) فرموده بودند: گاهی ما می‌گفتیم: به هر حال ما مجتهدیم و باید مطالب را بفهمیم و بعد عمل کنیم و ...

لذا این که فرمودند: العلم هو الحجاب الاکبر؛ همین است. سواد جلو می‌آید و حجاب می‌شود. البته شاید ایشان این‌گونه نبودند، اما این مطلب را بیان می‌کنند تا تذکار دهند. اما قائله این بودند که آقا سید هاشم حداد (اعلی الله مقامه الشریف) نسخه را مو به مو عمل می‌کرد.

این، مطلب عجیبی است که آیت‌الله قوچانی (اعلی الله مقامه الشریف) می‌فرمایند: آقا سید هاشم حداد (اعلی الله مقامه الشریف) آن قدر عمل می‌کرد، عمل می‌کرد، عمل می‌کرد، تا آرام آرام پرده‌ها کنار می‌رفت. لذا اول باید تسلیم شد و بعد ایمان می‌آید. این نکته می‌باشد بسیار مهمی است.

لذا یکی از مکرها و خدعه‌های تفکر این است که گاهی می‌آید و می‌گوید: تو دیگر کسی شدی، خودت متخلق هستی، در بحث اخلاق شرکت می‌کنی و با دیگران فرق می‌کنی. یک عده الآن در فضای مجازی به گناه و ... گرفتار هستند؛ چون الان این قدر فحشا زیاد شده که مستقیم در خانه‌ها آمده و به ماهواره و ... هم نیاز نیست. اما تو در این شلوغ بازار و هیاهوهای دنیا، بحمدلله و المنه، اهل اخلاق هستی. این، همان خدعه می‌باشد.

راه نجات و نسخه می‌ذکریم از این خدعه همین است که انسان مدام بگوید: لا اله الا الله و ما توفیقی؛ هیچ توفیقی نیست مگر این که خدا مرحمت کرده است (الا، الاى حصريهاست). من کجا هستم؟!

نشان دادن معنای لا اله الا الله و کمتر از آنی به خودمان وامگذار؛ به شیخ بهاء

سلطان‌العارفین، سلطان‌آبادی بزرگ (اعلی الله مقامه الشریف) فرمودند: شیخ بهاء (اعلی الله مقامه الشریف)، آن شیخ‌العجائب - که هم شعر می‌گفتند، هم کشکول داشتند و هم از همه علوم اطلاع داشتند و خودشان فرمودند: همه را از قرآن گرفتم - می‌گفتند: من یک بار گفتم: خدایا! این که می‌گویند: یک لحظه انسان به خود رها شود، یعنی چه؟

ایشان در آن زمان یک مثنوی طولانی می‌گفتند و معمولاً هم بعد از نماز صبح و در هنگام طلوع آفتاب، می‌گفتند و در شب‌ها این کار را انجام نمی‌دادند. می‌گفتند: بعد از آن حرف، هر چه کردم نشد این مثنوی را ادامه دهم. آنچه را از قبل گفته بودم، از اول گفتم تا ذهنم باز شود و سلسله در دستم بیاید و بتوانم ادامه را بگویم. تا به بیت آخر می‌رسیدم، می‌ماندم. در همین حال و هوا بودم، احساس کردم منادی (احساسم این بود، حالا نمی‌دانم از درون قلب بود یا از بیرون بود و ...) می‌گوید: این آنی و کمتر از آنی، یعنی همین.

ابوالعرفا، آیت‌الله العظمی ادیب (اعلی الله مقامه الشریف) می‌فرمودند: یکی از اذکار دائمی شیخ بهاء (اعلی الله مقامه الشریف) و شاید یکی از رموز موقفیت ایشان این بوده که می‌فرمودند: لا اله الا الله و ما توفیقی

تَوْفِیقِی;rlm& لاَ یَاللّٰه;rlm& بعد هم می&zwj&فرمودند: حداقل، این است که روزی صدمرتبه گفته شود؛ چون صد، اکمل است، شاید آن&zwj&ها برای خودشان، عدد اکبر اجد را همداشتند - حالا ما هم این مطلب را بیان کردیم، آخرالزمان باید همه&zwj&ی مطالب افشاشود -

این&zwj&ها همه برای این است که انسان از این خدعه&zwj&ی تفکر در امان باشد. وقتی در امان شد، حالا راه را برای اوباز می&zwj&کنند و بیشتر نشان می&zwj&دهند. جالب این است که حقیقت مطلب را هم به او نشان می&zwj&دهند که حالا که گفتی: لا;qlaquo& ما تَوْفِیقِی;rlm& لاَ یَاللّٰه;rlm&; راستی راستی این&zwj&طوراست، نه این که اوّل شعاری گفته که غرور نگیرد، بلکه بالجد به تو نشان می&zwj&دهند که اگر او نمی&zwj&خواست، تو هیچ چیزی نمی&zwj&شدی و هیچ توفیقی پیدا نمی&zwj&کردی.

شاخصه&zwj&ی موحد بودن چیست؟

اصلاً می&zwj&دانید شاخصه&zwj&ی موحدین چیست؟ همان&zwj&طور که می&zwj&دانید، می&zwj&گویند: آیت&zwj&الله قاضی(اعلی الله مقامه الشریف) و خیلی از عرفای دیگر، از موحدین هستند و در توحید غرق شدند. حالا اگر ما هم بخواهیم بدانیم موحد شدیم، شاخصه&zwj&ی آن چیست؟

اتفاقاً شاخصه&zwj&ی توحیداین است که انسان به آن&zwj&جا برسد (واقعاً باید برسد، یعنی از بس بگوید که برسد) که بداند بالجد هیچ چیزی نیست، إلا الله تبارک و تعالی.

یک موقع انسان، شعاری می&zwj&گوید: لا;qlaquo& ما تَوْفِیقِی;rlm& لاَ یَاللّٰه;rlm&; اما ته دلش می&zwj&گوید: به هر حال ما هم کاری کردیم. اما شاخصه&zwj&ی توحید این است که انسان به آن&zwj&جا برسد که باور کند همه چیز از اوست. اگر این که بداند همه چیز از خداست و خودش هیچ&zwj&کاره است، باور وجودی او شد، غوغا می&zwj&شود و موحد خواهد بود.

یکی از مواردی که دعا می&zwj&کنند: لا;qlaquo& تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدأ;raqquo&; همین است. البته یکی از مطالب آن هم این است که نعوذبالله در گناه غرق نشود. چون گاهی انسان می&zwj&بیند کسی که از اسم گناه هم بدش می&zwj&آید، نعوذبالله غرق در گناه شده است. لذا این مطلب را هم در برمی&zwj&گیرد و این، نهایتش هست، اما اصلاً معنی اولیّه&zwj&ی آن، این است که من بدانم هیچ چیزی نیست، إلا از ناحیه&zwj&ی خداوند تبارک و تعالی. وقتی انسان به این مطلب برسد، دیگر موحد است.

موحد این نیست که مثلاً نعوذبالله بداند ذات خدا چیست، ما اسماء و صفات خدا را هم نمی&zwj&دانیم و تازه این اسماء و صفات خدا نازله است و تجلّی&zwj&گاه آن&zwj&ها هم معصوم است. بعد باید از معصوم هم نازله شود و سطحش پایین&zwj&تر بیاید و دراولیاء خدا و ... قرار بگیرد. ما که این&zwj&گونه نیستیم، اما اگر کسی بفهمد که همه چیز اوست، خودش موحد می&zwj&شود.

نمازی که نعره&zwj&شیطان را درمی&zwj&آورد و نمازی که شیطان، کاری به آن ندارد!

به نظر می&zwj&رسد بدترین چیزی که شیطان از آن، ضربه می&zwj&خورد، این است که کسی دائم این&zwj&ها را از خدا بداند و باز هم به نظر می&zwj&رسد مبارزه&zwj&ی اصلی شیطان هم همین است که اوّل این را از انسان بگیرد. وقتی این را گرفت، دیگر مهم نیست که بخواهد نماز بخواند، روزه بگیرد و در ابتدا می&zwj&گوید: عیبی ندارد نماز بخوانی و روزه بگیری و ...، اما اگر بتواند آرام آرام انسان را از نماز و روزه هم کنار می&zwj&کشد. اگر هم نتواند می&zwj&گوید: من که کار خودم را کردم، من می&zwj&خواستم این، موحد نشود. آن کسی که موحد می&zwj&شود، تامی&zwj&گوید: الله اکبر، دیگر بدنش می&zwj&لرزد و انقطاع از خلق و اتصال به ربّ پیدا می&zwj&کند.

لذا می&zwj&گوید: وقتی نماز سیّدالسّاجدین، زین&zwj&العابدین(علیه الصّلوٰة و السّلام) را نگاه می&zwj&کردم، می&zwj&دیدم که تا الله اکبر می&zwj&گویند، دیگر اصلاً این زین&zwj&العابدین(علیه الصّلوٰة و السّلام)، آن زین&zwj&العابدین(علیه الصّلوٰة و السّلام) نبود، حتی صورتهان طور دیگری می&zwj&شد. وضعشان تغییر می&zwj&کرد. لحن سخنشان تغییر کرد. قبل از آن طور دیگری حرف می&zwj&زدند. اما الآن طوری الله اکبر و بسم الله ... می&zwj&گویند کأنّ می&zwj&خواهند جان دهند.

این نماز است که کمر شیطان را می‌شکاند؛ نعره‌زنی شیطان را درمی‌آورد و سبب اظهار عجز او می‌شود و الاوقتی بعضی‌ها نماز می‌خوانند، شیطان می‌گوید: بخوان، بخوان. البته اگر بتواند نماز آن‌ها را هم می‌گیرد، اما وقتی می‌بیند نمی‌تواند، این طرف عادت کرده، دلش هم به همین نماز خوش است و اگر بخواهد این نماز را هم از او بگیرد، یک موقع بیدار می‌شود؛ لذا کاری به نمازش ندارد و می‌گوید: بخوان.

لذا این هم نکته است کهگاهی شیطان، نماز طرف را از او نمی‌گیرد تا بیدار نشود و به همان مشغول باشد.

اما کسی که می‌داند و اعتقاد دارد که همه چیز از خداست، هنگام نماز بدنش می‌لرزد و ...

من قبلاً هم بیان کردم و به این اعتقاد دارم و رسیدم که آیت‌الله العظمی بهجت، آن بهجت‌القلوب در نماز گریه نمی‌کردند. بلکه جلوگیری می‌کردند که گریه نکنند، خودشان را کنترل می‌کردند که گریه نکنند و الا اگر می‌خواستند اختیار از دست دهند که نمی‌توانستند نماز بخوانند.

توفیق اعمال را از خود دانستن، شرک علن و عظیم است!

موحد یعنی این که بداندهم چیز از خداست و شیطان هم اول می‌خواهد این را بگیرد که تو بگو: به هر حال منم هستم. لذا بعضی از اولیاء می‌گویند: این، شرک خفی نیست، بلکه شرک خفی را رد کرده است.

پس شاید اگر انسان، ولویه لحظه‌زنی‌ای حتی ته دلش بگوید: به هر حال ما هم اثری داشتیم و اگر در این مطلب، عبادت و ... همت خودم نبود، انجام نمی‌شد و به هر حال ما هم قدمی برداشتیم و یک آمادگی ایجاد کردیم؛ خودش شرک است و شرک خفی هم نیست. بلکه شرک علن است.

شرک خفی را مانند راهرفتن مورچه‌زنی‌ای در تاریکی می‌گویند. اما این که ته دلش توفیق را از خودش ببیند و بگوید: به هر حال من هم این لیاقت را داشتم و کاری کردم که پروردگار عالم این عنایت را کرده و زمینه‌زنی‌ای داشتم که عامل شده، شرک علن و یا شرک عظیم است - اگر اعظم نباشد - تمام مکر و خدعه‌زنی‌ای فکر که راجع به آن صحبت می‌کنیم، همین است که بگوید: به هر حال تو یک چیزی دارد و از خودت هم بوده است.

اما انسان باید بگوید: هیچ ندارم. البته این را هم باید جدی بگوید، بعضی‌ها می‌گویند: هیچی ندارم، یعنی این که چیزی دارم! وای که چقدر این ابلیس و شیطان لعین و رحیم و مجرب، مودی است.

ما طفل راهیم و باید تا آخر عمر دستمان را رها نکنیم و در پناهگاه بمانیم

لذا اولیاء خدا در اینزمینه، دو مطلب را بیان کردند (این‌ها مباحث رشحاتی است که برای دوستان بیان کردم):

۱. انسان باید به حقیقت همیشه اعوذ بالله بگوید و در پناهگاه باشد.

اگر یک لحظه سر را از پناهگاه بیرون بیاوری تا ببینی چه خبر است، شیطان تو را شکار می‌کند؛ چون شکارچی، خوب، ماهر و مجربی است. مگر من و شما چقدر عمر کردیم؟ ۵۰ سال، ۶۰ سال؟ ۱۵ سال را که بچه بودیم، در بقیه عمر هم که روزی، ۸-۹ ساعت می‌خوابیم، ساعاتی را غذا می‌خوریم و ...، چقدر هوشیار بودیم؟! چقدر لحظاتی از عمرمان بوده که واقعاً به خودمان فکر کردیم که من چه کردم؟!

لذا اگر از پناهگاه، بیرون بیاییم، بلافاصله این شکارچی عجیب ما را می‌گیرد و می‌زند.

۲. پناهگاه حقیقی، معصومین هستند. لذا باید به معصومین و بعد از آن‌ها هم به تالی‌توان معصوم و اولیاء خدا اتصال داشت و دست را از دست آن‌ها جدا نکرد.

لذا به قول اولیاء خدا تا آخر عمر، با این که محاسنت سفید و کمرت خم شد، عمرت، نود یا صد سال شد و در حال رکوع راه می‌روی، آن موقع هم بگو من طفل هستم و دستت را از دست ولی خدا بیرون نیاور.

دیدید بچه‌ها در ابتدا خوب راه نمی‌روند، بعد از مدتی به خوبی راه می‌روند، اما بعد که پیر شدند باز هم راه رفتن برایش سخت است؟ این می‌خواهد به ما یاد بدهد که در آخر هم به همان طفولیت برمی‌گردی، پس تو طفل راه هستی، مدعی نباش که من نوجوان و جوان شدم. بگو: من همیشه طفل هستم و دستت را از دست ولی خدا بیرون نکش.

این خدعه‌ها فکر می‌کند که انسان تصور کند من هم تاتی تاتی می‌توانم راه بروم. فرمودند: اگر کسی این‌گونه تصور کند، دستش را رها می‌کند و خودش می‌رود و گم می‌شود، این ضلالت عن دینی است.

یکی از اولیاء خدا می‌فرمود: دیدید بچه‌ها گم می‌شوند، در ابتدا که تازه راه افتاده، ذوق دارد که خودش به تنهایی راه برود و فکر می‌کند که پدر و مادر همیشه در کنار او هستند، اما یک‌باره سرش را برمی‌گرداند و می‌بیند که پدر و مادرش نیستند. یک لحظه دستش را در این شلوغ بازار خارج کرد، تمام شد.

فرمود: ما هم این‌طور هستیم، یک لحظه دستان را از دست ولی خدا خارج می‌کنیم و گم می‌شویم. منتها بچه‌ها خصوصیت خوبی دارند و یک مقدار که راه می‌روند، برمی‌گردند و به عقب نگاه می‌کنند. ولی ما بر نمی‌گردیم. یک موقعی به خودمان می‌آییم و می‌فهمیم که راستی راستی گم شدیم که دیگر عمرمان تمام شده و هیچ خبری نیست.

فکر می‌کردیم راه را بلد هستیم، دستان را رها کردیم و گفتیم: من دیگر خودم بلد هستم، بچه‌ها گاهی عقب برمی‌گردند و تا می‌بینند پدر و مادرشان نیست، گریه می‌کنند. ما هم طفلیم، اما تفاوتمان با آن‌ها این هست که ما به عقب بر نمی‌گردیم، فکر می‌کنیم بلد راه هستیم، لذا می‌رویم و زمانی که مرگ می‌رسد تازه می‌فهمیم گم شدیم. ضلالت عن دینی، گمراه شدم. اگر این‌طور شود، خیلی درد است.

شماتت نکنیم که دامن خودمان را نگیرد

و ما توفیقی؛ إِلَّا بِاللَّهِ؛ لذا به خدا توکل کن و بدان همه چیز از اوست. نکند یک لحظه به خودمان اجازه دهیم و فکر کنیم از خودمان است.

اولیاء خدا می‌گویند: درست است که شما که طلبه، دانشجو و ... هستید، باید با پلیدی‌ها، پلشتی‌ها، زشتی‌ها، فسق، فجور و فحشاء مبارزه کنید - تا کسانی که می‌گفتند: ما می‌خواهیم عزت را به پاسپورت‌ها برگردانیم، به سفارت‌خانه کشوری نروند و این‌گونه برای جامعه ذلت به بار نیاورند. احتمال خودشان هم فحشا و فساد را می‌خواهند که این‌گونه عمل می‌کنند. من بارها بیان کردم و در شب ۲۲ بهمن هم گفتم که یکی از شاخصه‌های فتنه‌ها بعدی، بحث اقتصادی است که این‌قدر فشار می‌آورند تا مردم زده شوند. امام‌المسلمین هم در سخنان امروز خود بیان فرمودند - و وقتی بدحجابی و ... را می‌بینید، امر به معروف و نهی از منکر کنید، اما بلافاصله بگویید: خدایا! نمی‌دانم شاید این عاقبت به خیر شود، من بیچاره و گرفتار شوم. خدایا! من را به خودم وامگذار. خدایا! اگر امکان دارد او را هم عاقبت به خیر کن. اما من نمی‌خواهم طعنه بزنم و شماتت کنم که بعد خودم گرفتار شوم و یا در نسلم چنین مطلبی به وجود بیاید. خدایا! من نمی‌خواهم شماتت کنم. خدایا! چون نهی از منکر به عنوان یک واجب الهی است و تو این‌گونه فرمودی، من دارم انجام می‌دهم، اما می‌ترسم نکند من عاقبت به خیر نشوم - این یک نسخه‌ای فردی است، سعی کنید این را حتماً در وجود خودتان عملیاتی کنید -

بنده خدایی - اسم نمی‌برم - در اول نهضت امام خیلی خدمات کرد، اما در همان زمان (نه بعد از انقلاب) بدبخت و بیچاره شد. اما طیب عاقبت‌ها به‌خیر شد. با این که هیچ کس هم فکر نمی‌کرد، او این‌طور شد و این عاقبت‌ها به‌خیر!

همین شعبان بی‌مخ اول با آیت‌الله کاشانی بود و حتی یکی از محافظین ایشان شده بود، اما ببینید بعد

کارش به کجا کشید. مرحوم أبوی می‌فرمودند: من یادم نمی‌رود یک جا داشتیم داخل می‌رفتیم و شلوغ بود و جزآقایان علماء کسی را راه نمی‌دادند، بعد آیت«اللّٰه کاشانی گفتند: شعبان باید بیاید، شعبان از ماست. حالا ببینید«این شعبان از ماست»، به کجا کشید!

نمی‌دانیم چه خواهد شد، به حالمان غرّه نرویم. دائم باید به خدا پناه ببریم، این که می‌گویم از پناهگاه خارج نشویم، برای همین خطر است. این که می‌گویند: دنیا الدنّیه، همین است، نامرد است، یک‌باره ما را زمین می‌زند. اگر از پناهگاه بیرون آمدی، یک‌باره شکار می شوی. لذا نباید شماتت کنیم، بگوییم: خدایا! نکند من هم عاقبت به‌خیر نشوم.

چراما از خدا درخواست می‌کنیم که حافظ ولیّ خود باشد؟

فقط و فقط باید اتصال داشته باشیم، آن هم اتّصال دائمی. چرا اصرار داریم و می‌گوییم: هر ساعت یک دعای سلامتی بخوانیم؟ چوناین، عامل اتّصال می‌شود. یعنی می‌خواهیم بگوییم: آقا جان! اگر عنایت نکنی و ما رارها کنی، ما بدبخت هستیم، خودمان داریم اقرار می‌کنیم که بدبختیم.

آن‌وقت خیلی بد است که انسان تا یک جایی برود و بعد سقوط کند که بیچاره می‌شود. کسانی که می‌خواهند به قله‌ای صعود کنند، می‌دانند که در مقابلش سقوط است. اگر یک لحظه غفلت کند، سقوط می‌کند و موجب مرگ و از بینرفتن او می‌شود.

صعود کردن، تجهیزات می‌خواهد. بالاترین تجهیزات برای صعود، همین پناه بردن و اتّصال به آقا جان، حضرت حجتّ (عجل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف) است.

اللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ الْمَهْدِي صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ ، خدا که خودش می‌توانداز ولی‌اش حفاظت کند، اما چرا ما این را از خدادرخواست می‌کنیم؟ یک دلیل این است که خدا! چون من دوستش دارم، از تو درخواست می‌کنم محافظش باش و إلّا خدا خودش می‌توانداز ولی‌اش محافظت کند.

اتّفاقی با این دعا یک نوع اعلان حبّ به حضرات است. یعنی به آقا می‌گویی: من شما را دوست دارم، ببین از خدا برای شما درخواست می‌کنم.

گاهی دیدید کسی دارد از خانه بیرون می‌رود، می‌گویی: داری می‌روی به سلامت، مراقب خودت باش. معلوم است هر کسی مواظب خودش هست، حالانیاز بود که من و تو بگوییم: مواظب خودت باش؟ یعنی می‌خواهیم بگوییم: حواسمان به تو هست و دوستت داریم.

اللّٰهُمَّ ، یعن یخدایا! یا الله! كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ الْمَهْدِي صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ ، در این ساعت و هر ساعتی، وَلِيّاً وَحَافِظاً وَقَائِداً وَنَاصِراً وَدَلِيلاً وَعَيْنًا ، ولی،نگه‌دار، پیشوا، یاور، راهنما و هدایت‌کننده‌ی او - که صلوات بر او و پدراناش باد - باش.

حالا آیا از من مذهب می‌خواهد که بگویم که خدایاور او باشد؟! یک موقعی دیدید پدری فرزند کوچکش را به فرزند بزرگش می‌سپارد و می‌گوید: مراقب او باش. خوب او از این باب که بزرگترش می‌سپارد، می‌گوید، اما ما چه می‌گوییم که خدایا! محافظ، ولی، حافظ و ناصر او باش!؟

ما می‌خواهیم بگوییم خدایا این‌قدر دوستش داریم، می‌دانیم هم عمل نکردیم، اما به خودش قسم دوستش داریم.

شاید یک معنی دیگر هم دارد: خدایا! اعمال ما او را اذیت کرده، محافظتش کن. ما به جای این که یارش باشیم، برایش خار شدیم، تویارش باش.

اللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ الْمَهْدِي صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ ، جوان‌ها بدانید آقا خیلی خوشش می‌آید که شما این‌طور با او حرف بزنید. من نباید بخوانم، شما باید بخوانید. دوست دارید شما بخوانید.

آقا را مانند آن زمانی صدا بزنید که زانویتان را بغل گرفتید، از همه خسته شدید و دلتان می‌زنید؛ خواهید یکی بیاید و با شما حرف بزند و برای او درددل کنید و او هم سنگ صورتان باشد.

اصلاً فکر کنید کسی نیست، در خودتان بروید. بهخصوص در این روزها شما هم حال و هوای آقا را داشته باشید و در خودتان باشید. آقا دارد برای چیز دیگری گریه می‌کند؛ اما شما هم برای غم خودتان گریه کنید.

آقا این شب‌ها دارد برای پهلوی شکسته مادرگریه می‌کند؛ آقا دارد می‌بیند مادر درد می‌کشد؛ ناله می‌کند. آقا این شب‌ها دارد برای صورت نیلی شده می‌گریه؛ مادر گریه می‌کند. آقا دارد یک نگاه به پهلوی می‌کند؛ یک نگاه به میخ در ...

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ الْمَهْدِي صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ طَوِيلًا .

[۱] . عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ۲۴، ص: ۲۴.

[۲] . هود/ ۸۸.

[۳] . مانند مطلبی که در جلسه می‌یفاطمیه، راجع به نماز شکر ولایت و حبّ بیان کردم که یکی از جوانان پرسیدند: آیاما هم انجام دهیم؟ گفتم: بله، وقتی بیان می‌شود، یعنی بخوانیم.

[۴] . هود/ ۸۸.

[۵] . بد نیست این را هم بدانید که چهل، کمال است، اما صد، اکمل است. لذا اگر برای اذکاری اجازه گرفتید و می‌خواستید چهله بگیرید، بدانید که صد گرفتن، اکمل است.

البته این مطالب حتماً باید با اجازه باشد. مطالبی که در کتاب‌ها نوشته شده و مثلاً اذکاری را برای چهله گرفتن مطرح کردند، بدون اجازه و اذن، انجام ندهید.

ذکری که عام‌المنفعه است و بهترین ذکر است و هر کس می‌تواند به هر تعدادی که می‌خواهد بگوید، فقط ذکر صلوات بر محمد و آل محمد (صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین) است. بقیه ذکرها اذن می‌خواهد.

ذکر یونسیه اذن می‌خواهد. شاید بگویید: مگر بد است که اذن می‌خواهد؟ می‌گوییم: خیر، اما عدد دارد، برای بعضی‌ها عدد صغیره یا عدد وسطی و یا عدد کبیره می‌گویند. و یا این که به عدد ابجدیه، یا به عدد حقیقت الحروف و یا به عدد وسطی الحروف می‌گویند. این‌ها مطالبی است که عرفا بر روی آن‌ها کار کردند و با اتصال و ... می‌دانند. لذا ذکر را همین‌طور بدون اذن نگویند.